زبان فارسی و ضمیر پوچواژه‌ای

فریده حق‌بین[1]، شهره فشندکی[2]*

۱. دانشیار گروه زبان‌شناسی، دانشکدهٔ ادبیات، تاریخ و زبان‌های خارجی، دانشگاه الزهرا (س)، تهران، ایران
۲. دانشجوی کارشناسی ارشد گروه زبان‌شناسی، دانشکدهٔ ادبیات، تاریخ و زبان‌های خارجی، دانشگاه الزهرا (س)، تهران، ایران

دریافت: ۸۹/۵/٤ پذیرش: ۸۹/۹/۷

فصلنامهٔ پژوهش‌های زبان و ادبیات تطبیقی
د ۲. ش ۱. بهار ۱۳۹۰

چکیده

ضمایر پوچواژه‌ای ضمایری هستند که به هیچ‌چیز در جهان خارج ارجاع داده نمی‌شوند و حضورشان در جمله تنها برای اغنای ویژگی‌های نحوی است، به همین دلیل به آن‌ها جاپرکن نیز اطلاق می‌شود. این ضمایر برخلاف اکثر واحدهای واژگانی که سه ویژگی نحوی، واجی و معنایی دارند، ازنظر معنایی تهی قلمداد می‌شوند. لذا کاربردشان در جمله بیشتر به دلایل نحوی صورت می‌گیرد و بیش از همه با اصل فرافکن بیشینه ارتباط پیدا می‌کنند. این ضمایر در زبان های هند و اروپایی از تنوع چشمگیری برخوردارند و معمولاً در سه ساخت آب و هوایی، ارتقایی و غیرشخصی مورد استفاده قرار می‌گیرند. در این مقاله به این پرسش اساسی پرداخته شده است که چنین ضمایری در زبان فارسی نیز وجود دارند یا خیر و در صورت وجود، کاربرد آن‌ها در چه ساخت‌هایی صورت می‌گیرد؟ با در نظر گرفتن این فرض که زبان فارسی نیز دارای ضمیر پوچواژه‌ای است، به بررسی ساخت‌های مختلف این زبان پرداخته شد و مشخص شد که ضمیر پوچواژه‌ای در بعضی از ساخت‌های این زبان وجود دارد. اگر چه از آن‌جاکه زبان فارسی یک زبان ضمیرانداز است، این ضمیر می‌تواند به صورت پنهان و بدون تظاهر آوایی به کار برده شود.

هدف از این مقاله، بررسی وجود و یا عدم وجود ضمیر پوچواژه ای در زبان فارسی است که در طول مقاله به آن پرداخته شده است.

واژگان کلیدی: اصل فرافکن گسترده، زبان فارسی، ضمیر پوچواژه‌ای آب و هوایی، ضمیر پوچواژه‌ای ارتقایی، ضمیر پوچواژه‌ای غیرشخصی.

---

* نویسندهٔ مسئول مقاله: Email:woxpe@alzahra.ac.ir

نشانی مکاتبه: تهران، خیابان ونک، ده ونک، دانشگاه الزهرا (س) ، دانشکدهٔ ادبیات، زبان و تاریخ، گروه زبان‌شناسی، کدپستی ۱۹۹۳۸۹۱۱۷۶.

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-10-12]

۱. مقدمه

ضمایر پوچواژه‌ای هم در دستور سنتی و هم در نظریه‌های دستوری جدیدتر به عنوان ضمایر غیرارجاعی بررسی شده‌اند. این ضمایر، به هیچ‌چیز در جهان خارج ارجاع داده نمی‌شوند، اما می‌توانند با اسامی نقش معنایی، یک زنجیره را تشکیل دهند؛ مثلاً در جملهٔ زیر ضمیر پوچواژه‌ای با اسم بعد از فعل یک زنجیره را تشکیل داده‌اند (چامسکی، ۱۹۸۱؛ برزیو، ۱۹۸٦؛ ریتزی، ۱۹۸٦).

۱-۱. There arrived three men

این ضمایر معمولاً به صورت آشکار دیده می‌شوند، اما نظریه های نحوی متأخرتر مثل کمینه‌گرایی بر این باورند که این ضمایر می‌توانند به صورت پنهان نیز به کار برده شوند؛ به عبارت دیگر این ضمایر تنها برای اغنای ویژگی‌های نحوی مورد استفاده قرار می‌گیرند، اگرچه بعضی مانند بنیس (۱۹۸٦) معتقدند به‌کارگیری این ضمایر می‌تواند برای تمایز اطلاع کهنه و نو نیز باشد. بیش از همه این ضمایر با اصل فرافکن بیشینه ارتباط پیدا می‌کنند. در زبان‌های غیر ضمیرانداز مثل انگلیسی و فرانسه طبق اصل جهانی فرافکن گسترده جایگاه مشخص‌گر باید توسط یک واحد واژگانی آشکار اشغال شود که معمولاً این اتفاق با حرکت موضوع بیرونی فعل به spec Tp رخ می‌دهد. برخلاف این زبان‌ها در زبان‌های ضمیرانداز ضمیر فاعلی همچون زبان فارسی، اگر فاعل جمله ضمیر فاعلی باشد، فقط در صورتی‌که در موضع تکیه قرار بگیرد، تظاهر آوایی آشکار می‌یابد؛ در غیر این صورت به شکل پنهان در جایگاه خود باقی می‌ماند. سؤالاتی که در این مطالعه بدان‌ها پرداخته می‌شود، عبارت‌اند از:

۱. آیا ضمیر پوچواژه‌ای خاصی در زبان فارسی که یک زبان ضمیرانداز است، وجود دارد یا خیر؟

۲. در صورت وجود ضمیر پوچواژه‌ای، این ضمیر در چه ساخت‌هایی مورد استفاده قرار می‌گیرد؟

با توجه به اینکه زبان فارسی نیز از خانواده زبانی هندواروپایی است و با آگاهی از اینکه کاربرد این قبیل ضمایر در اکثر زبان‌های این خانواده مرسوم است، احتمال دارد که زبان فارسی نیز چنین ضمیری داشته باشد. همچنین از آنجاکه این ضمایر بیشترین حضور را در ساخت‌های ارتقایی و آب و هوایی زبان‌های دیگر دارند، احتمال حضور این ضمیر در ساخت‌های مشابه زبان فارسی نیز بیشتر از ساخت غیرشخصی در نظر گرفته می‌شود. در این نوشته سعی می‌شود با داشتن نگاه زایشی و بهره‌گیری از اصول آن، به مسائل یادشده پرداخته شود.

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-10-12]

۲. ضمیر پوچواژه‌ای در زبان فارسی

در زبان فارسی که زبانی ضمیرانداز است، جایگاه بی‌نشان ضمیر فاعلی پیش از فعل است و به‌طور معمول آورده نمی‌شود. ضمیر فاعلی یا به‌طور کلی ضمایر را، مانند هر واحد زبانی دیگر می‌توان مجموعه‌ای از ویژگی‌های واجی، نحوی و معنایی دانست؛ اگرچه همهٔ واحدهای واژگانی، هر سه این ویژگی‌ها را یک‌جا ندارند (جکندوف، ۱۹۹۷). برای مثال ضمیر (منُ) در جملهٔ «***منُ یادت نره***» هر سه این ویژگی‌ها را دارد؛ به این ترتیب که هم به لحاظ واجی دارای تظاهر آشکار است و هم از آنجاکه در جایگاه موضوع درونی فعل قرار دارد، محتوای نحوی نیز دارد. مهم‌تر از همه این است که این ضمیر در جهان خارج به شخصی دلالت می‌کند، پس دارای محتوای معنایی نیز می‌باشد؛ برخلاف ضمیر من در این جمله ضمیر «این» در جملهٔ زیر فقط دو ویژگی واجی و نحوی دارد و چون به هیچ‌چیز در جهان خارج اشاره نمی‌کند، نمی‌توان برای آن محتوای معنایی قائل شد:

این روشن است که دروغ می‌گویی

به این قبیل ضمایر پوچواژه گفته می‌شود و آوردن آن‌ها در جمله معمولاً فقط برای اغنای ویژگی‌های نحوی مثل نیاز جملات زماندا ر به فاعل است. در واقع تمایز بین ضمایر ارجاعی و غیرارجاعی همان تمایز بین موضوع و ناموضوع است. به بیانی دیگر این ضمایر در جایگاه ناموضوع قرار می‌گیرند. طبق تعریف اوهالا موضوع به «عبارت ارجاعی» می‌گویند، در حالی‌که ناموضوع‌ها یا به بیان دیگر پوچواژه‌ها، «عبارات غیرارجاعی» هستند (اوهالا، ۲۰۰۰: ۱٤۹)؛ لذا غیرارجاعی بودن یک ضمیر کافی است که آن را پوچواژه تلقی کنیم. همین ویژگی غیرارجاعی بودن، یا به عبارتی خالی از محتوای معنایی بودن، باعث می‌شود که این دو در پذیرفتن نقش‌های معنایی نیز متفاوت عمل کنند؛ به این معنی که ناموضوع‌ها برخلاف موضوع‌ها نمی‌توانند نقش معنایی (تتا رل) داشته باشند. آنچنان‌که ضمیر It در جمله زیر فاقد نقش معنایی است (اوهالا، ۲۰۰۰: ۱٤۹).

- It seems that Mary has solved the problem.

همان‌طور که می‌دانیم، طبق اصل فرافکن گسترده هر بند زمانداری نیازمند فاعل است، اما در بسیاری از جملات زبان فارسی جایگاه فاعل خالی است. این اتفاق زمانی رخ می‌دهد که در زیرساخت، ضمیر غیرمؤکدی در جایگاه فاعل قرار گرفته باشد و طبق اصل حذف، ضمیر فاعلی

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-10-12]

غیرمؤکد حذف شده باشد. در موارد بسیاری گویشور فارسی زبان به‌راحتی به حضور ضمیر ناآشکار در جایگاه فاعل پی می‌برد مثل جمله «**آمدم**، **نبودی**» که براساس تصریف فعل به آسانی می‌توان به حضور دو ضمیر فاعلی ناآشکار «من و تو» پی برد. همچنین جملاتی وجود دارند که اگرچه حتی خارج از بافت درک می‌شوند، اما فاعل مشخصی نمی‌توان برایشان فرض کرد. برای مثال جملهٔ «فایده نداره» یک جملهٔ کامل است که به لحاظ نظری و طبق اصل فرافکن گسترده نیازمند فاعل است. مسلم است که ناگزیریم در جایگاه فاعل این جمله حضور ضمیر غیرمؤکدی را مفروض بدانیم. در واقع زیرساخت جملهٔ بالا به صورت «**این** فایده نداره» بوده است. ضمیر «این» در جمله بالا غیرارجاعی یا به عبارتی پوچواژه است. نکته مهم دیگری که در اینجا باید به آن اشاره کرد این است که این ضمایر در جملات مرکب و هنگامی که فرایند ارتقاء قرار می‌گیرند، به صورت آشکار دیده می‌شوند؛ مثلاً جملهٔ «روشنه که داره دروغ می‌گه» زمانی‌که به صورت «اینکه داره دروغ می‌گه، روشنه» بیان می‌شود، ضمیر پوچواژه‌ای در آن تظاهر آشکار می‌یابد. مسئلهٔ قابل‌توجه دیگر این است که زبان فارسی در این مورد، رفتار خاص و منحصربه‌فردی از خود نشان می‌دهد که با زبان ایتالیایی به عنوان یک زبان ضمیرانداز و زبان انگلیسی به عنوان یک زبان غیرضمیرانداز متفاوت است. در زبان ایتالیایی چه فرایند ارتقاء رخ دهد، چه ندهد ضمیرپوچواژه‌ای در جملهٔ حضور پیدا نمی‌کند (هگمن، ۱۹۹٤: ٦۳).

روشنه که لوئیسا نرفته - (*Cio) E chiaro che Louisa non psrtirs.

برخلاف آن در زبان انگلیسی، ضمیر پوچواژه‌ای در جمله ای که در آن فرایند ارتقاء رخ نداده است، دیده می‌شود: It is clear that he is a good teacher.

اما زمانی که فرایند ارتقا رخ می‌دهد، از آنجا که جایگاه فاعل توسط بند ارتقا یافته پر می‌شود، این ضمیر از جمله حذف می‌شود: That he is a good teacher is clear.

در زبان فارسی همانطور که اشاره شد، به هنگام ارتقای بند پیرو، ضمیر غیرارجاعی آشکار می‌شود:

«جالبه که داره درس می‌خونه» در مقابل «این که داره درس می‌خونه جالبه» بنابراین می‌توان این‌گونه استنباط کرد که در بعضی ساخت‌های زبان فارسی، ضمیر پوچواژه‌ای

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-10-12]

(معمولاً ناآشکار) به کار برده می‌شود.

به‌طورکلی در زبان انگلیسی سه نوع ضمیر پوچواژه‌ای وجود دارد؛ فراجایگاهی[1]، آب و هوایی[2] و غیرشخصی[3]. در این مقاله با داشتن نگاهی زایشی و به روش توصیفی، با تکیه بر اطلاعات کتابخانه‌ای و شمّ نگارندگان، به مقایسه زبان فارسی با انگلیسی پرداخته‌ایم و سعی کرده‌ایم وجود یا عدم‌وجود هر یک ازاین سه دسته پوچواژه در زبان فارسی را مورد بررسی قرار دهیم.

۱-۲. ضمیر پوچواژه‌ای فراجایگاهی

این ضمیر در دو ساختار دیده‌می‌شود؛ یکی همراه افعال ارتقایی و دیگری در ساخت‌های صفت +be. همان‌طور که می‌دانیم، در زبان انگلیسی افعالی وجود دارند که به آن‌ها افعال ارتقایی می‌گویند. ویژگی منحصربه‌فرد این افعال شباهت به افعال مجهول است. به این شکل که همانند آن‌ها، محمول‌های تک‌ظرفیتی محسوب می‌شوند که تنها یک موضوع درونی می‌گیرند. جایگاه فاعل آن‌ها خالی از نقش معنایی باقی می‌ماند و توسط ضمیر پوچواژه‌ای It پر می‌شود (هگمن، ۱۹۹۱).

.٤ It seems that he has read his book.

نظریهٔ حاکمیت و مرجع‌گزینی بر آن بود که چنانچه‌بندی که همراه این افعال آورده می‌شود، بندی ناخودایستا باشد، از آنجاکه فاعل بند درونه بدون حالت باقی می‌ماند، از جایگاه خود ارتقاء یافته به جایگاه فاعل فعل ارتقایی منتقل می‌شود تا از فعل ارتقایی حالت دریافت کند. آنچه اکنون باید بدان پرداخت این نکته است که آیا در زبان فارسی نیز چنین ساخت‌هایی می‌توان یافت و آیا جملات زیر را باید به نوعی ساخت ارتقایی محسوب نمود؟

.۵

الف. به نظر می‌رسه که تو می‌آیی.

ب. تو به نظر می‌رسه که می‌آیی.

نکته‌ای که باید به آن توجه کرد این است که فاعل بند درونه جملات فارسی برخلاف معادل انگلیسی آن هیچ اجبار نحوی برای حرکت به بیرون از جمله پیرو ندارند، زیرا همان‌طور که گفته شد، ارتقای فاعل به فاعل در زبان انگلیسی به انگیزهٔ دریافت حالت انجام می‌پذیرد؛ حال

1. extraposition
2. weather it
3. impersonal

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-10-12]

آنکه از آنجاکه بند درونهٔ ۵. **ب** بندی خودایستا است که توانایی اعطای حالت فاعلی را دارد و دست‌کم در چارچوب نظریهٔ حاکمیت و مرجع‌گزینی، اجباری برای خروج فاعل نمی‌توان یابد. پس به نظر می‌رسد قائل‌شدن به وجود چنین ساخت‌هایی در زبان فارسی نیازمند دقت‌نظر بیشتری است. درزی (۱۳۸٤: ۱۵۵) معتقد است شواهدی وجود دارد که نشان می‌دهد در زبان فارسی نیز چنین ساخت‌هایی موجودند و فاعل بند درونه آن‌ها می‌تواند ارتقاء یافته و به جایگاه فاعل محمول ارتقایی منتقل شود.

.٦

الف. لازم است دانشجوها این نامه را امضا کنند.

ب. دانشجوها لازم است که این نامه را امضا کنند.

وی با کمک‌گرفتن از سه استدلال مربوط به سورهای شناور، توزیع ضمیر انعکاسی و دامنهٔ سور عمومی سعی در اثبات وجود ساختار ارتقایی در زبان فارسی دارد که در اینجا به آوردن یکی از آن‌ها بسنده می‌کنیم. وی در استدلالی که در ارتباط با سورهای شناور می‌نویسد:

گروه‌های اسمی فاعلی جابه‌جا شده در ساخت‌های ارتقایی می‌توانند سور خود را در درون جملهٔ کمینه با گزاره ارتقایی به صورت شناور رها کرده، خود به درون بند بالاتر بروند؛ در حالی‌که ساخت‌های غیرارتقایی چنین ویژگی‌ای را ندارند (همان: ١٦٦):

.۷

الف. ممکن است لازم باشد دانشجوها همه این نامه را امضا کنند.

ب. دانشجوها ممکن است همه لازم باشد این نامه را امضا کنند.

همان‌طور که می‌بینیم در جملهٔ **۷. ب** فاعل جمله پیرو از جایگاه خود ارتقا یافته و به جایگاه فاعل فعل ارتقایی که هیچ عنصر زبانی آشکاری ندارد منتقل شده، در حالی‌که سور خود را همراه نبرده است. این درحالی است که در ساخت‌های غیرارتقایی سور نمی‌تواند باقی بماند:

.۸

الف. من فکر می‌کنم که او می‌داند که همه دانشجوها تو را می‌شناسند.

ب. * دانشجوها من فکر می‌کنم که همه او می‌داند که تو را می‌شناسند.

در مقابل، استدلال‌هایی نیز مبنی بر این مدعا وجود دارد که حرکت عناصر از درون بند پیرو به خارج به جایگاهی غیر از موضوع محمول ارتقایی صورت می‌پذیرد. برای مثال دبیر مقدم

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-10-12]

(۱۳۸٤: ۱۲۱) معتقد است حرکت عناصر از داخل بند درونه به بیرون در اثر فرایند مبتداسازی است، نه ارتقای فاعل به فاعل و اساساً به وجود ساخت‌های ارتقایی در زبان فارسی معتقد نیست. در اینجا یادآور می‌شویم که دغدغهٔ اصلی این نوشته بررسی وجود و توزیع ضمایر پوچواژه‌ای در زبان فارسی است و عدم‌وجود ساخت ارتقایی در زبان فارسی به منزلهٔ عدم‌وجود ضمیر پوچواژه‌ای در این زبان نیست. حتی در صورتی‌که چنین ساخت‌هایی در زبان فارسی وجود نداشته باشند، باز هم حضور ضمیر پوچواژه‌ای همراه با بعضی محمول‌ها قابل درک است؛ به این شکل که رابطهٔ دسته‌ای از محمول‌ها با جایگاه موضوع بیرونیشان متفاوت با دیگر محمول‌هاست. این تفاوت حتی توسط کسانی که به وجود ساخت‌های ارتقایی معتقد نیستند هم احساس می‌شود؛ برای مثال دبیر مقدم (همان: ۱۲۹) تفاوت دو جملهٔ زیر را در فاعل آن‌ها می‌داند:

۱۱. علی رُ من باعث شدم، خونه رُ به مینا بفروشه.

۱۲. اونا به نظر می‌رسه که خونه را به مینا فروختن.

وی علت همراه نشدن «را» با مبتدا را در جملهٔ ۱۲ به این شکل توضیح می‌دهد:

تفاوت رفتار دو جمله بدان سبب است که در جملهٔ اول فاعل جملهٔ پایهٔ یک عنصر قاموسی است که دارای تجلی آوایی است و در حالت بنیادی خود می‌تواند مبتدای اولیه باشد، اما در جملهٔ دوم فاعل جملهٔ پایه یک عنصر غیرقاموسی و فاقد تجلی آوایی است و بنابراین نمی‌تواند مبتدای اولیه باشد .... شایان توجه است که پس از مبتدا واقع‌شدن «اونا» در جملهٔ دوم این عنصر فاعل جملهٔ پایه نمی‌شود، زیرا شناسه در فعل جملهٔ پایهٔ گویای آن است که قاعدهٔ تطابق فاعل و فعل هنوز هم عنصری با مفهوم این را، که در این مثال فاقد تجلی روساختی و آوایی است، به منزلهٔ فاعل جملهٔ پایه برمی‌گزیند.

وی همچنین در پاورقی اضافه می‌کند:

> در جملاتی مانند «اینکه رضا از همسرش جدا شده باورکردنی نیست». یا «این باورکردنی نیست که رضا از همسرش جدا شده»، «این» در روساخت ظاهر می‌شود. در مواردی که این در روساخت نیست می‌گوییم که فاعل ژرف‌ساختی آن جمله، pro با مفهوم این است (همان ۱۲۹).

اینجا می‌توان نتیجه گرفت که با بعضی افعال، ضمیری همراه می‌شود که ارجاعی نیست. اگرچه همین افعال امکان همراه شدن با ضمایر ارجاعی را نیز دارند. مثل به نظر رسیدن:

الف: (این) به نظر می‌رسد که من چاقم.

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-10-12]

ب: من چاق به نظر می‌رسم.

برخی از افعالی که با یک ضمیر پوچواژه‌ای (معمولاً ناآشکار) همراه می‌شوند، عبارت‌اند از:

افعال مرکبی با ترکیب به .... رسیدن

مثل: *به نظر رسیدن، به فکر رسیدن، به ذهن رسیدن*

این ترکیبات گاه با فعل آمدن همراه می‌شوند، مثل *به چشم آمدن، به‌نظر آمدن، به‌خیال آمدن*

افعال مرکبی با ترکیب اسم + داشتن

مثل: جلوه داشتن: جلوه خوبی نداره اینطوری لباس بپوشی

تأثیر داشتن، فایده داشتن، نتیجه داشتن و .....

افعال مرکبی با ترکیب به .... زدن

مثل: به سر زدن، (این) به سرم زد که یه نگاهی به این کتاب بندازم.

همان‌طور که می‌بینیم، ضمیر پوچواژه‌ای در زبان فارسی هم با افعال لازم، مثل «به نظر رسیدن» همراه می‌شود و هم افعال متعدی مانند «نتیجه‌داشتن». علاوه بر ترکیبات بالا، ضمیری که در ساخت‌هایی نظیر «**آنچه از شواهد برمی‌آید این است که...** » و «**جالب‌ترین قسمت داستان این است که....**» وجود دارد نیز پوچواژه‌ای است.

گفتیم که علاوه بر این ساخت‌ها که در آن خود فعل ضمیر پوچواژه‌ای را طلب می‌کند، ساخت دیگری نیز در زبان انگلیسی وجود دارد که با پوچواژه آغاز می‌شود و آن ساخت‌هایی است که در آن فعل بودن با یک صفت همراه می‌شود:

- It can be difficult to come to terms with long-term illness (Radrord, 2004).

این نوع ساخت نیز در زبان فارسی به وفور یافت می شود:

(این) معلومه که داره دروغ می‌گه، (این) تابلوئه که تقلب‌کردی، (این) عجیبه که هنوز نفهمیدی.

البته اصولاً نیازی به جداکردن این طبقه (صفت یا اسم +آمدن) از دیگر افعالی که در زبان فارسی با پوچواژه همراه می‌شوند، نیست و به‌راحتی می‌توان این ترکیبات را نیز در دسته افعال همراه شونده با ضمیر پوچواژه‌ای که پیش‌تر به آن‌ها اشاره شد، جا داد.

۲-۲. ضمیر پوچواژه‌ای آب و هوایی

در زبان انگلیسی و بسیاری زبان‌های دیگر، برای بیان وضعیت آب و هوا از یک ضمیر در جایگاه فاعل استفاده می‌شود.

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-10-12]

- It is raining.

در این ساخت‌ها هم ضمیر به چیزی در جهان خارج ارجاع داده نمی‌شود. علت اینکه در زبانی مثل انگلیسی «It» آب و هوایی را از فراجایگاهی جدا می‌کنند، رفتار متفاوت آن‌ها است. مهم‌ترین تفاوت این ضمیر در این دو ساخت این است که it فرا جایگاهی همیشه با یک بند همراه می‌شود، در حالی‌که چنین شرطی در ساختار آب و هوایی مطرح نیست. در زبان فارسی نیز چنانکه اشاره شد، ضمیر پوچواژه‌ای همیشه با یک بند که هستهٔ (cp) آن دارای «که» است، ظاهر می‌شود. حتی در صورتی‌که این بند حذف شود، معنای آن استنباط می‌شود:

– تو هم می‌خوای بیای؟

– معلومه! (که می‌خوام بیام).

دلیل دوم برای متمایزکردن این دو از هم در این نکته نهفته است که It آب و هوایی برخلاف دیگر ضمایر پوچواژه‌ای، قابلیت کنترل PRO را دارد:

-It sometimes rains after [PRO snowing].

به همین دلیل چامسکی (۱۹۸۱) این ضمیر را موضوع کاذب[1] تلقی می‌کند .در زبان فارسی برای بیان وضعیت آب و هوا از ضمیر خاصی استفاده نمی‌شود، بلکه معمولاً یکی از دو ساخت زیر به کار می‌رود:

۱– فاعل + فعل: «داره بارون می‌یاد» یا «قراره امشب برف بیاد».

۲– ساخت اسنادی: «هوا آفتابیه».

پس همان‌طورکه به نظر می‌رسد، وجود ضمیر پوچواژه‌ای آب و هوایی در زبان فارسی منتفی است. اگرچه ساخت‌هایی وجود دارند که جایگاه فاعل آن‌ها تهی است، اما در این‌گونه ساخت‌ها نیز نمی‌توان وجود یک ضمیر پوچواژه‌ای را در نظر گرفت. مثلاً برای جمله‌های زیر در نظر گرفتن ضمیر پوچواژه‌ای در جایگاه فاعل، به لحاظ شمّی قدری ثقیل به نظر می‌رسد

.۱۳

الف. زمستونا زود تاریک می‌شه.

ب.* زمستونا این زود تاریک می‌شه.

ضمناً چنین ضمیری هرگز تظاهرآوایی آشکار پیدا نمی‌کند و ساختی نظیر **۱۳.ب** کاملاً نامانوس جلوه می‌کند؛ لذا برای این جمله فقط می‌توان یک فاعل در نظر گرفت و آن تکواژ «هوا»

1. quasi-argument

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-10-12]

است. پس در چنین ساخت‌هایی، فاعل محذوف را نمی‌توان ضمیر پوچواژه‌ای تلقی کرد، بلکه خود کلمه حذف شده است و هیچ عنصر آشکار روساختی قبل یا بعد از محل حذف‌شده، نشان‌دهندهٔ آن نیست و مخاطب تنها با تکیه بر اطلاعات زبانی پیشین خود و بافت مفهوم آن را استنباط می‌کند. با توجه به آنچه گفته شد، این نتیجه حاصل می‌شود که در زبان فارسی ضمیر پوچواژه‌ای خاصی برای بیان وضعیت آب و هوا به کار برده نمی‌شود و در مواردی که فاعل آورده نمی‌شود نیز نمی‌توان به وجود یک ضمیر پوچواژه‌ای ناآشکار معتقد شد.

۳-۲. ضمیر پوچواژه غیر شخصی

در زبان‌های ژرمن، نوعی ضمیر پوچواژه‌ای وجود دارد به نام ضمیر پوچواژه‌ای غیرشخصی که خود به دو دستهٔ مکانی و خنثی تقسیم می‌شود (اسونونیوس، ۲۰۰۱: ۵).

همان‌طور که از نامش پیداست، ضمیر پوچواژه‌ای مکانی مفهوم مکان جمله را مورد تأکید قرار می‌دهد:

۱٤. There is a fly in your soup .

و نوع دیگر ضمیری است که نمی‌توان مرجع آن را به لحاظ شخص یا شمار تشخیص داد یعنی از این نظر خنثی است؛ مانند نمونه‌های «۱۵.a» و «۱۵.b» از زبان فرانسه:

۱۵.a	Il	sera	parle	de	vous	parlee	tout	le	monde
۱۵.b	It	will.be	spoken	of	you	by	all	the	world

در همه جای دنیا در مورد تو حرف زده خواهد شد.

در زبان فارسی نیز جملاتی وجود دارند که در آن‌ها نهاد جمله محذوف است، مثل خوش می‌گذره، سردشه، ابر شد، می‌گن از سفر برگشته و .... نمونه‌هایی از جملات غیرشخصی‌اند که نهاد آن‌ها بیان نشده‌اند و شناسه موجود در فعل را نیز نمی‌توان فاعل در نظر گرفت؛ مانند جملهٔ هشداردهندهٔ زیر:

۱٦. سه شد ها!

همان‌طور که در جملهٔ قبل می‌بینیم، هیچ فاعل یا نهاد قرار داده شده‌ای وجود ندارد و قلمدادکردن یک ضمیر پوچواژه‌ای در جایگاه فاعل آن هم، قدری غریب به نظر می‌رسد. ساخت‌های غیرشخصی در بسیاری از زبان‌ها مثل فرانسه و ایسلندی با ضمیر پوچواژه‌ای

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-10-12]

غیرشخصی همراه می‌شوند؛ به عبارت دیگر از آنجاکه طبق اصل فرافکن گسترده، هر بندی نیازمند داشتن فاعل است و از طرفی ساخت‌های غیرشخصی عامل مشخصی ندارند، یک ضمیر پوچواژه‌ای برای اغنای نیاز نحوی جملات مفروض است. در زبان فارسی چنان که اشاره شد، جملات غیرشخصی با ضمیر پوچواژه‌ای خاصی همراه نمی‌شوند؛ لذا این پرسش مطرح می‌شود که فاعل چنین جملاتی را چه باید در نظر گرفت؟ صادقی و ارژنگ این جملات را به چهار دسته اصلی تقسیم می‌کنند:

۱. جملاتی که شناسه آن‌ها از نظر صوری سوم شخص مفرد است و به هیچ‌یک از کلماتی که قبل یا بعد از آن آمده مربوط نمی‌شود، مانند «سرد است»، «می‌بارد».

۲. جمله‌هایی که با «می‌شود» و «باید» ساخته‌می‌شوند، مانند می‌شود گفت.

۳. جمله‌هایی که فعل آن‌ها به ظاهر دوم شخص است، ولی به‌سادگی می‌توان تشخیص داد که این جمله‌ها دارای نهاد نیستند، مانند «اگر سریع کار کنی می‌گویند عجول است»، «اگر با دقت کارکنی می‌گویند کند است».

٤. جمله‌هایی نظیر «انسان تصور می‌کند» یا «آدم خیال می‌کند» و امثال آن که در آن‌ها انسان و آدم نهاد هستند، ولی باز تمایز میان شخص‌های سه‌گانه وجود ندارد (صادقی و ارژنگ، ۱۳٥٦: ۲۰).

به نظر می‌رسد که در این تقسیم‌بندی ملاک‌های صوری و معنایی یک‌جا در نظر گرفته شده‌اند؛ زیرا اگرچه از موارد ۳ و ٤ می‌توان معنای هر فاعلی را درک کرد، اما به لحاظ صوری این جملات نهاد دارند و به‌راحتی می‌توان شناسه موجود در فعل آن‌ها را فاعل قلمداد کرد. حتی در مواردی مثل «خواهشمند است» (از دستهٔ ۱) هم می‌توانیم شناسهٔ سوم شخص مفرد را فاعل در نظر بگیریم؛ اگرچه ممکن است به اول شخص ارجاع داده شود. این «او» است که خواهشمند است حتی اگر منظور از «او» ،«من» باشد. اما در بعضی موارد مسئلهٔ اصل فرافکن گسترده همچنان به قوت خویش باقی می‌ماند. برای مثال به لحاظ شمّی جملهٔ «* این سرد می‌شه» پذیرفته نیست و «می‌شود گفت» یک بند زماندار است که نیاز به فاعل دارد، اما فاعل آشکاری همراه آن آورده نمی‌شود. برای حل مشکل جملاتی که با «می‌شود» و« باید» همراهند، می‌توان چنین تصور کرد که زیرساخت جملات به این شکل جمله‌های زیر بوده است:

.۱۷

الف. این می‌تواند گفته شود.

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-10-12]

ب. این بایسته است که گفته شود.

در این‌صورت یک ضمیر پوچواژه‌ای نهاد جمله را پر می‌کند این ضمیر که در ژرف ساخت در جایگاه فاعل است در روساخت ممکن است در جایگاه مفعول تظاهرآوایی آشکار بیابد مانند عبارت ۱۸:

۱۸. این را باید گفت که ... .

پس می‌توان به وجود یک ضمیر پوچواژه‌ای در جملات غیرشخصی‌ای که با «می‌شود» و «باید» ساخته می‌شوند، پنهان معتقد بود. اما این نگاه (یعنی قائل‌شدن به یک ضمیر پوچواژه‌ای ناآشکار یا درنظر گرفتن شناسه به عنوان فاعل) بعضی از موارد دسته نخست را در برنمی‌گیرد. می‌دانیم در ساخت‌های اسنادی مثل «سرده»، «داره تاریک می‌شه»، «سه شد» و ...، اسم یا صفت محمول جمله هستند، نه فعل ربطی (حق‌بین، ۱۳۸۵: ۲٦). پس برای تعیین مسندالیه یا فاعل در اینگونه ساخت‌ها نمی‌توانیم از شناسهٔ موجود در فعل ربطی کمک بگیریم؛ به عبارت دیگر اگر وجود دو عنصر مسند و مسندالیه را شرط لازم و کافی برای ساخت اسنادی در نظر بگیریم، جایگاه مسندالیه در جملاتی نظیر «سرده» خالی است. در چنین ساخت‌هایی مخاطب با تکیه بر اطلاعات شخصی، مسندالیه جمله را تعبیر می کند. از چنین فرایندی در دستور سنتی با نام «حذف به قرینه معنوی» یاد می‌شود. شاید بتوان چنین تصور کرد که مسندالیه این جملات در شکل واژهٔ کامل، (نه ضمیر به صورت پنهان) در جایگاه اصلیش حضور دارد. اگرچه این رویکرد هم پاسخ مناسبی برای علت حذف یا پنهان شدن واژه (نه ضمیر)، آن هم در جایگاه فاعل که در دستور زایشی بر وجود آن اصرار شده است، به دست نمی‌دهد. نکتهٔ دیگری که در اینجا باید به آن توجه کرد این است که در زبان‌های دیگر هم افعالی وجود دارند که به لحاظ روان‌شناختی غیرشخصی‌اند[1]. این افعال در این زبان‌ها هم هرگز با ضمیر پوچواژه‌ای همراه نمی‌شوند و اگر هم مانند آنچه در زبان آلمانی اتفاق می‌افتد همراه شوند، کاربرد آن‌ها اجباری نیست؛ نظیر جملهٔ زیر (مُهر، ۲۰۰٤: ۱۷۹) .

۱۹. سردمه Mir istkalt

مُهر معتقد است در این ساخت‌ها تجربه‌گر خواه حالت مفعولی داشته باشد خواه اضافی، فاعل اصلی جمله است که در vP وجود دارد. و موضوع اصلی محمول است. وی اشتقاق زیر را

1. impersonal psych verbs

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-10-12]

برای جملهٔ ایسلندی بالا پیشنهاد می‌کند (همان: ۱۸۱).

26. Migkelur.
me-Acc becomes-numb
[FinPMigkelur [RefP<mig><kelur> [TP <kal- -ur> [vP<mig><kal-> [VP <kal->]]]]]

برخلاف صادقی و ارژنگ که معتقدند ضمیر در فعل‌هایی نظیر«سردمه»، «بدم آمد» و فاعل نیست و شخصی را نشان می‌دهند که فعل به آن مربوط می‌شود، (صادقی و ارژنگ، ۱۳۵٦: ۲۰) مهر معتقد است این ضمایر در اصل ضمیر فاعلی هستند که در حالتی غیر از فاعلی ظاهر شده‌اند. به این ترتیب نیاز به قائل‌شدن به حضور یک ضمیر پوچواژه‌ای پنهان در چنین ساخت‌هایی برای اغنای اصل فرافکن گسترده از بین می‌رود. پذیرش چنین تحلیلی مشکل ساخت‌های غیرشخصی‌ای را که در آن‌ها ضمیر فاعلی وجود ندارد، حل می‌کند. اگر در جمله «سردمه» ضمیر –َم را فاعل در نظر بگیریم، می‌توانیم وجود یک ضمیر فاعلی پنهان را بپذیریم. به عبارتی در جملهٔ «سرده» این ضمیر فاعلی است که حذف شده است و ضمیر موجود، یک ضمیر ارجاعی است که محل ارجاع آن با توجه به بافت تعبیر می‌شود. پس نیاز به در نظر گرفتن ضمیر پوچواژه‌ای ناآشکار در این‌گونه ساخت‌ها از بین می‌رود.

۳. نتیجه‌گیری

بر اساس مشاهدات بالا می‌توان فرضیهٔ این تحقیق را مبنی بر وجود ضمیر پوچواژه‌ای در زبان فارسی اثبات‌شده تلقی کرد. همچنین از آنچه گفته شد چنین بر می‌آید که در زبان فارسی ضمیر پوچواژه‌ای فراجایگاهی «این» همراه با برخی محمول‌ها به کار برده می‌شود. این ضمیر ممکن است بنابر قاعدهٔ حذف ضمیر غیرمؤکد فاعلی معمولاً به شکل ناآشکار درآید. به علاوه در زبان فارسی ضمیر پوچواژه‌ای خاصی برای بیان وضعیت آب و هوا وجود ندارد. علاوه بر این زبان فارسی فاقد ضمیر پوچواژه‌ای غیرشخصی است، مگر همراه با جملاتی که با «می‌شود» و «باید» یا «می‌توان» ساخته می‌شوند که در آن‌ها ضمیر پوچواژه‌ای به صورت ناآشکار وجود دارد؛ لذا ساخت‌های غیرشخصی را در زبان فارسی می‌توان به دو دسته تقسیم نمود؛

۱. **ساخت غیرشخصی پوچواژه‌ای** که در ساختمان آن، عبارات «می‌شود»، «باید»، «می‌توان» به کار برده می‌شوند.

۲. **ساخت غیرشخصی ارجاعی** که در آن ضمیر یا به صورت آشکار و در شکل مفعولی

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-10-12]

فاعل قلمداد می‌شود (بدم می‌یاد) و یا به شکل ناآشکار و در حالت فاعلی. این ساخت‌ها هم شامل ساخت‌های اسنادی نظیر سرده، سه شد و ... است، هم شامل ساخت‌های غیراسنادی مانند «داره می‌باره». در چنین ساختی‌هایی ضمیر ارجاعی ناآشکار، فاعل قلمداد می‌شود. ارجاع این ضمیر با توجه به بافت تعبیر می‌شود.

۴. منابع

- حق‌بین، فریده. (۱۳۸۵). «ظرفیت در ساخت‌های اسنادی در زبان فارسی». ***زبان و زبان‌شناسی***. س۲، ش۲، پیاپی٤، صص ۲۱-۳۷.
- دبیر مقدم، محمد. (۱۳۸٤). ***پژوهش‌های زبان‌شناختی فارسی***. تهران: دانشگاهی.
- درزی، علی. (۱۳۸٤). ***شیوهٔ استدلال نحوی***. تهران: سمت.
- صادقی، علی اشرف و ارژنگ، غلامرضا. (۱۳٥٦). ***دستور زبان فارسی***، تهران: انتشارات وزارت آموزش وپرورش.
- Borzio, L. (1986). *Italian syntax: A Government – Binding Approach.* Dordrecht: Reidel.
- Bennis, H. (1986). *Gaps and dummies*. Dordrecht: Foris.
- Chomsky, N. (1981). *Lectures on government and binding*: The Pisa lectures, Dordrecht: Foris.
- -Haegeman, L. (1994).*Government & Binding Theory*. Massachusetts: Blackwell.
- -Jackendoff, R. (1997). *The architecture of language faculty*. Cambridge MA: MIT Press.
- -Oshita, H. (2004). "Is there anything there when there in nothing? Null expletive and second language data". *Second language research* 20, PP. 95-130.
- Mohr, S. (2004). *Clusal architecture and subject positions: impersonal construction in the Germanic languages*. Ph.D. Dissertation: Stuttgart University.
- Radford, A. (2004). *Minimalist Syntax: Exploring the structure of English.* Massachusetts: Cambridge University.
- Rizzi, L. (1986). Null object in Italian and Theory of pro. *Linguistic inquiry* 17:

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-10-12]

501-557.

- Rutherford, W.E. (1989). *Interlanguage and pragmatic word order*. In Gass S.M. and schachter, J., editors, *linguistic perspectives on second languageacquisition* Cambridge: Cambridge University. PP. 163-82.
- Svenonius, P. (2001.) *Subjects, Expletives and the EPP*. New York: Axford university press.

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-10-12]